



• درآمد

ارتباط بی‌واسطه روحانیت مبارز با مردم و حضور دائمی در صحنه مبارزات، محبت عمیق و اعتماد بی‌شائبه‌ای را نسبت به آنان در دل مردم پدید می‌آورد. شهید دستغیب هم از این ویژگی به‌غایت برخوردار بود. در این گفتگوی صمیمانه از این ویژگی‌ها سخن رفته است.

■ «جایگاه مردمی شهید دستغیب» در گفت و شنود شاهد یاران با خلیل (عطاءالله) جوانمردی

مبلغ و پیرو ولایت فقیه بود...

را خالی کنند، درحالی که باید تعدادی می‌ماندند که جلسات بعدی را برکنند.

آیا قبل از انقلاب هم با شهید دستغیب برخوردی داشتید؟
فقط در مسجد می‌رفتم، ولی بعد از انقلاب چون به جبهه می‌رفتم، چند باری خدمت ایشان رفتم و پیغام‌هایی را که از جبهه داشتم به ایشان رساندم که مثلا این کمبودها را داریم و این مسائل را با امام و دیگران مطرح کنید. ایشان هم مطالبی را که می‌گفتم یادداشت می‌کردند و می‌گفتند پیگیری خواهند کرد.

واکنش ایشان نسبت به خواسته‌های مردم چگونه بود؟
در کمال تواضع و خشوع، ایشان همواره مردم را پذیرا بودند و بسیار دلسوز جریاناتی بودند که در مملکت و مخصوصا شیراز و استان فارس رخ می‌داد. ایشان شیراز و شیرازی‌ها را بسیار دوست می‌داشت.

آیا راه‌پیمایی عاشورای سال ۵۷ را به یاد دارید؟
صحبت‌های ایشان را دقیقا به یاد ندارم، ولی در آن راه‌پیمایی بودم. ایشان همیشه ما را به شرکت در راه‌پیمایی‌ها سفارش می‌کرد و خود ایشان هم تا جایی که توان داشت شرکت می‌کرد.

آیا این راه‌پیمایی‌ها به درگیری با ماموران هم ختم می‌شد؟
آن موقع اکثرا جنگ و گریز بود، درگیری رو در رو صورت نمی‌گرفت، چون آنها همیشه از نظر نیرو و اسلحه، افضل بودند. آشنائی داشتیم که آن موقع راننده رئیس شهربانی بود. این می‌آمد و می‌گفت: «فلانی! حواس‌ت باشه، اسم تو هم آمده.» موتورسیکلت داشت و به جلسه ما هم می‌آمد. مامور ساواک بود و اوایل انقلاب او را گرفتند و اعدامش کردند. می‌آمد خبر می‌داد که به فلانی بگو مراقب خودش باشه.

آن روزها صلوات که می‌فرستادیم، به جای عجل فرجه‌م، می‌گفتم اهلک پهلوی. در جلسه‌ای در خانه یکی از رفقا بودیم و پسر من جواد که آن روزها خیلی کوچک بود، بعد از صلوات با صدای بلند گفت: «وا اهلک پهلوی». یک نفر بلند شد و گفت: «بچه چرا این حرف را زدی؟ کی یاد تو داده؟» و نزدیک بود درگیری شود که بلند شدیم و گفتیم: «بچه است و یک چیزی گفته. شما چرا جدی گرفتی؟» اینها اثرات صحبت‌های شهید دستغیب و امثال ایشان بود که روی مردم و

نمی‌دانم، ولی ما از طریق آقای مشکین‌فام که آن موقع درس طلبگی می‌خواندند با شهید دستغیب آشنا شدیم. بعد از آنکه به مسجد می‌رفتم، از ایشان رساله امام را طلب کردم که گویا از نجف برایشان می‌آمد. آقای مشکین‌فام از مریدان آقای دستغیب و فردی فعال و انقلابی و دنبال این برنامه‌ها بود. شاید سال ۴۴، ۴۵ بود که من رساله امام را از ایشان گرفتم و هنوز هم آن را به یاد دارم.

محبوبیت و جایگاه مردمی شهید دستغیب در میان مردم ناشی از چه عواملی بود؟

ایشان در خط ولایت فقیه بود. نظر اصلی ایشان ترویج اسلام بود و با آنکه هنوز امام به عنوان ولی فقیه مطرح نشده بودند، ایشان را به عنوان اعلم معرفی می‌کرد و فرمانبرداری از امام را سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده بود و در صحبت‌ها و

اولین بار چگونه با شهید دستغیب آشنا شدید؟
ما از سال ۴۲ از امام شناخت داشتیم و در همان دوران کودکی و نوجوانی در جلساتی شرکت می‌کردیم و مرحوم حاج محمد بهمن‌پور رئیس جلسه بود. ایشان برای ما سخنرانی می‌کرد و مطالبی را می‌گفت و ما را با این مباحث آشنا می‌کرد. در مسئله تقلید هم نظر ایشان این بود که در خفا از امام تقلید کنیم و می‌گفت اعلم امام است. آن موقع‌ها در رساله‌ها اسم امام را نمی‌نوشتند. در بعضی از رساله‌ها هنگامی که از ایشان نظری را نقل می‌کردند، می‌نوشتند (خ) و بعدها دیگر فقط () می‌نوشتند و مردم می‌دانستند که این مسئله، فتوای امام است. ما کم و بیش به مسجد جمعه می‌رفتیم، ولی از زمانی که روزنامه اطلاعات به امام توهین کرد و ایشان را سید هندی خواند و علما در این مورد موضع‌گیری کردند، ما از موضع سرسختانه شهید دستغیب خوشمان آمد و دیدیم ایشان طرفدار حق هست. در مسجد جمعه، شب‌های جمعه دعای کمیل بود و از مطالب و سخنرانی‌های ایشان و موضوعات عرفانی که می‌گفتند استفاده می‌کردیم، تا اوایل انقلاب که تاکید بر این بود که باید از فرامین علما تبعیت و حمایت کرد و ایشان تاکید فراوان بر فرامین امام داشتند که به طور خفا به دست ایشان می‌رسید.

در مسجد جمعه بچه‌هایی بودند که فعلا نه دنبال این مسئله بودند و اعلامیه‌ها و نوارهایی را که مخفیانه از ترکیه و نجف می‌رسید، در این مسجد پخش می‌کردند. عکس امام هم ممنوع بود و گیر نمی‌آمد، ولی در این مسجد می‌آوردند و مخفیانه می‌فروختند. یادم هست یک عکس امام را که هنوز هم دارم، آن موقع به ۳ تومان که مزد ۳ روز یک کارگر بود، خریدم. صحبت‌های شهید دستغیب هم جنبه تبلیغی داشت، هم عرفانی، هم سیاسی.

جلساتی که اشاره کردید وابسته به گروه و دسته خاصی بود؟

مردمی بود. اگر هم گروهی و دسته‌ای آن را هدایت می‌کرد، ما آن موقع خیلی در این جریان‌ها نبودیم و وابسته به گروه و تشکل خاصی هم نبودیم. هر جا که برای دفاع از اسلام، جلسه‌ای تشکیل می‌شد، ما هم در آنجا حاضر می‌شدیم. آیا مسئول جلسه شما با شهید دستغیب ارتباطی داشتند؟

ایشان خالصانه و برای خدا صحبت می‌کرد. حرف ایشان از دل برمی‌آمد و بر دل می‌نشست. یکی از خصوصیات شهید دستغیب برای خدا کار کردنش بود. قصدش تقرب به خدا بود. برای پست و مقام تلاش نمی‌کرد. فقط دلش برای اسلام می‌سوخت.

افکارش خط مشی امام را دنبال می‌کرد.
در سال ۵۶ شهید دستغیب با برگزاری جشن هنر شیراز مخالفت کردند. از آن رویداد خاطره‌ای دارید؟
یکی دو جلسه در مسجد بودم که از طرف ساواک تهدید کردند و در آنجا ریختند. یکی دو مجلس را هم که شنیدم. یک بار هم که آنجا بودم و شهید دستغیب با جشن هنر مخالفت سرسختانه کردند و درگیری پیش آمد. ما هم جوانکی بودیم و در رفتیم. ما هنوز پخته نبودیم که بایستیم و مقاومت کنیم و جو هم طوری نبود که بشود مقابله کرد. همه را می‌گرفتند و به زندان می‌بردند. آنها می‌خواستند با دستگیری افراد، زمینه



حتی بچه‌ها هم تاثیر گذاشته بودند.
واکنش شهید دستغیب به این پسوندی که به کار می‌بردید چه بود؟

از واکنش شخص ایشان خبر دقیق ندارم، ولی بچه‌های مسجد که در تشکل خاصی بودند، با این مسئله موافق بودند و اگر می‌گفتم، چیزی نمی‌گفتند، یعنی شاید جزو شعارهایشان هم بوده باشد.

جاذبه‌های شهید دستغیب برای جوان‌ها چه بود که در جلسات ایشان شرکت می‌کردند؟

ایشان خالصانه و برای خدا صحبت می‌کرد. حرف ایشان از دل برمی‌آمد و بر دل می‌نشست. یکی از خصوصیات شهید دستغیب برای خدا کار کردنش بود. قصدش تقرب به خدا بود. برای پست و مقام تلاش نمی‌کرد. فقط دلش برای اسلام می‌سوخت.

از رابطه جوانان با شهید دستغیب خاطره‌ای را به یاد دارید؟

گروهی از بچه‌ها بودند که الان هم تعدادی از آنها هستند و قبل از انقلاب و بعد از آن در تشکل‌هایی که با شهید دستغیب در ارتباط بودند، فعالیت داشتند. اکثریت اینها در جبهه بودند و ما با اینها زیاد رفت و آمد داشتیم و خاطره‌های زیادی در جبهه از اینها داریم. یادم هست در شوش در پادگان شهید دستغیب، همه بچه‌هایی که در مسجد جامع رفت و آمد داشتند، از جمله مرحوم فرزندی و رسول قائد شرفی بودند. ما به اتفاق آنها رفتیم و غنائمی را که از عراقی‌ها به جا مانده بود، آوردیم.

این جوان‌ها چقدر تابع سلوک عرفانی شهید دستغیب بودند؟

ایشان مرید و صددرصد تابع شهید بودند. اوایل انقلاب هم بسیاری از آنها دست اندرکار مسائل بودند و الان عکس و نامشان در بنیاد شهید هست.

رابطه شهید دستغیب با علمای شیراز چگونه بود؟

اگر بخواهیم از جنبه معاشرتی حساب کنیم، معمولاً در هر دسته و گروهی اختلاف هست. مرحوم آیت‌الله شیرازی که یکی از علمای بزرگ زمان خود و در ردیف امام بود، ایده‌ای داشت و برادرش آسید صدرالدین با ایده ایشان مخالفت می‌کرد. این یک چیز کاملاً طبیعی بود. الان هم اگر کسی نظر فرد دیگری را رد کند، امری طبیعی است. شهید در مجموع در میان علمای شیراز مقبولیت داشت، جز گروه اندکی که در زمینه عقاید عرفانی با ایشان موافق نبودند که ربطی به انقلاب و مسائل سیاسی نداشت.

پس از پیروزی انقلاب، گروه‌های مختلفی در میدان بودند. برخورد شهید دستغیب با اینها چگونه بود؟

سرسختانه با آنها مبارزه می‌کرد، مخصوصاً با منافقین. خیلی از اینها بد می‌گفت. اینها از همان اوایل هدفدار بودند. علما هم مثل ما که نیستند. نگاهشان تیز است. قبل از ۳۰ خرداد سال ۶۰ هم که اینها در خیابان‌ها ریختند و شلوغ کردند، شهید دستغیب مثل خود امام در صحبت‌هایشان به اینها اشاراتی داشتند، هر چند صراحتاً اسم نمی‌آوردند. شهید دستغیب دید

سیاسی بالائی داشتند.

از مخالفت‌های شهید دستغیب با بنی صدر در دوره ریاست جمهوری او مواردی را ذکر کنید.

از جبهه‌ها برای ایشان خبر می‌رسید که ارتش این طور می‌کند و به بچه‌های سپاه مهمات نمی‌رسد. من کارم تدارکات بود. برگه ماموریتی هم داشتیم که زمان نداشت و آقای محمدزاده که مسئول بسیج بود نوشته بود به مدت لازم. من دائماً به جبهه می‌رفتم و می‌آمدم. مخصوصاً در جبهه دو راهی شادگان که جاده‌ای بود که از یک طرف به آبادان و از طرف دیگر به خرمشهر و ماه‌شهر ختم می‌شد. بچه‌های مسجد جامع آنجا بودند و زیر پل‌ها سنگر بسته بودند و عراقی‌ها ۲۰۰ متر آن طرف‌تر بودند. اینها سلاح نداشتند. یکی از سیاست‌های بنی صدر ملعون همین بود که به اینها سلاح نمی‌رساند. من با مرحوم برادر شهید دستغیب سفری به جبهه داشتیم و تدارکات را تحویل دادیم و دیداری با رزمندگان کردیم و سپاهیان گلابی اسلحه نداشتن و تدارکات را مطرح کردند.

موقعی که شما این مسائل را به شهید دستغیب می‌گفتید، چه واکنشی نشان می‌دادند؟

ایشان بسیار ناراحت می‌شدند و نکاتی را یادداشت می‌کردند تا اقدام کنند. البته در سخنرانی‌هایشان به این مطالب اشاره نمی‌کردند، چون محرمانه بود و دشمن نباید از فرقی که در جبهه‌ها بین ارتش و سپاه وجود داشت، خبردار می‌شد.
مصادیقی از حمایت‌های شهید دستغیب از جبهه‌ها را بیان کنید

آن چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است؟ همه می‌دانند که ایشان نسبت به رزمندگان چه احساس و برخوردی داشت. ایشان پیرو خط امام بود و در همین مسئله هم رفتار امام را تکرار و رزمندگان را تشویق و حمایت می‌کرد. بچه‌هایی که به جبهه می‌رفتند با ایشان در ارتباط بودند و گزارشات لازم را می‌دادند و ایشان دقیقاً در جریان مسائل جبهه‌ها بود.

دعای کمیل‌های ایشان چه ویژگی‌هایی داشت که این قدر مشهور شد؟

صحبت‌های ایشان همیشه برای خدا بود و مردم را به خداترسی تشویق و در دل مردم اثر می‌کرد. در مسجد جمعه عده خاصی می‌آمدند. شب‌های

شهید دستغیب بسیار تاکید داشت که پیرو خط امام باشید. حرف امام برای ایشان مستند بود و خود ایشان یکی از مریدهای خاص امام بود. بر اطاعت از امام و ولی فقیه خیلی تاکید و همواره مردم را به خداترسی و پشتوانه انقلاب بودن توصیه می‌کرد.

جمعه شاید ۱۵۰، ۲۰۰ نفر از آقایان می‌آمدند و خانم‌ها هم که بودند. شهید دستغیب مریدان خاصی داشت. دعای کمیل را اغلب خود ایشان می‌خواند. گاهی هم آقای موریسی بود که هم مسئله می‌گفت و هم در بعضی از موارد کمک آقا بود، ولی در اکثر موارد آقا دعای کمیل را خود ایشان می‌خواند. ایشان خیلی از دعاها را از بر می‌خواند. شهید بخش‌های زیادی از دعای ابو حمزه را حفظ بود.

روز شهادت ایشان حضور داشتید؟

من در آستانه شاه‌چراغ بودم، چون جمعیت زیاد بود و جا نشد که داخل بروم و جلوی در ورودی، روی اسفالت و جایی که ماشین‌ها حرکت می‌کنند، نشسته بودم. همه منتظر آمدن شهید دستغیب بودند که ناگهان دیدیم در آخر صف سروصدائی شد. پرسیدیم چه خبر است؟ گفتند مثل اینکه در کوچه آقای دستغیب بمب‌گذاری کرده‌اند. بعد خبر آوردند که منافقین در کوچه گذر شهید دستغیب بمب گذاشته‌اند و معلوم نیست چه کسی به شهادت رسیده. تا بعد که آسید هاشم آمد و رفت پشت میکروفون و گفت: «انالله و انا الیه راجعون. مردم آرام باشید که می‌خواهم خبری به شما بدهم.» و قضیه شهادت را تعریف کرد و گفت: «نظم را به هم نزنید. نماز برگزار می‌شود. من هم قرار بود همراه آقا بروم، اما مقداری در خانه برای وضو گرفتن معطل شدم.» ایشان در منزل بود که این اتفاق رخ داد و بلافاصله به مسجد آمد و در میکروفون اعلام کرد که منافقین بمب‌گذاری کرده‌اند.

ویژگی‌های خطبه‌های نماز جمعه شهید دستغیب چه بود؟
ایشان بسیار تاکید داشت که پیرو خط امام باشید. حرف امام برای ایشان مستند بود و خود ایشان یکی از مریدهای خاص امام بود. بر اطاعت از امام و ولی فقیه خیلی تاکید می‌کرد. جنبه دیگر هم جنبه عرفانی و خداترسی بود و مردم را به خداترسی و پشتوانه انقلاب بودن توصیه می‌کردند. ■

